

رشد حرفه‌ای معلم از طریق همیاری در یادگیری

اشاره

دانش‌آموزان بسیاری از دانش، آگاهی و مهارت‌ها را از یکدیگر یاد می‌گیرند. برنامه‌ریزی و همکاری با هم، نه تنها از نظر رشد اجتماعی به آن‌ها کمک می‌کند، بلکه از جنبه رشد شناختی نیز رشد و شکوفایی آن‌ها را سبب می‌شود. اصولاً پذیرش فرد از جانب دیگران و رشد خودباوری عامل مهمی است که امید به زندگی و نگرش مثبت به با هم بودن را تقویت می‌کند.

همکاری و تشریک مساعی در گروه، دانش‌آموزان را تشویق می‌کند به نظرها و آرای افراد دیگر گوش فرا دهند، در مورد مسائل و موضوعات گوناگون با یکدیگر بحث کنند، یاد بگیرند درباره پدیده‌های اطراف خود قضاوت کنند و سرانجام مسئولیتی را به عهده بگیرند. لذا یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی یکی از راهبردهای آموزشی است که می‌تواند به تحقق تغییرات مذکور در یادگیرنده کمک کند؛ علاوه بر این، قادر است از ما معلمی بهتر و حرفه‌ای بسازد. در این مقاله، به رشد حرفه‌ای معلمان از طریق شرکت در برنامه‌های علمی - آموزشی و کاربرد آموخته‌هایشان در کلاس درس پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: رشد حرفه‌ای، یادگیری، تدریس، تشریک مساعی، روش‌های تدریس، یادگیری بهتر

مقدمه

اجازه بدهید با تفهیم این نکته که آیا واقعاً درک ما از دانش‌آموزانمان درست است، شروع کنیم. حتماً شنیده یا گفته‌اید: دانش‌آموزان امروزی با دانش‌آموز زمان ما تفاوت دارند. بله، این واقعیت است. آن‌ها با ما تفاوت دارند. بچه‌های امروزی در دنیایی رشد کرده‌اند که در گذشته برای ما افسانه‌ای بیش نبود. به نظر می‌رسد، امروزه جهش تکنولوژیکی به سمت بهبود تغییرات اجتماعی و تعاملات اجتماعی، نسبت به چند دهه پیش تفاوت چشمگیری دارد. دنیای امروز نمونه‌ای از دنیای شادی‌بخش یا سرشار از لذت است. ما

تفکر نمی‌کنیم، چون گوگل داریم. صحبت نمی‌کنیم، فقط می‌نویسیم. ما حتی نمی‌توانیم پدیده صبحی را تصور کنیم، چون به راحتی می‌توانیم به انواع بی‌شماری از تصاویر متحرک در این باره دسترسی داشته باشیم. این‌ها زمانی برجسته می‌شوند که به عنوان آموزش دهنده دچار سردرگمی و ناباوری می‌شویم، زیرا دانش‌آموزان به روشی که ما انتظار داریم رفتار نمی‌کنند. در این شرایط، از تفاوت رفتار آن‌ها با رفتاری که ما در دوران دانش‌آموزی خود داشتیم، شگفت‌زده می‌شویم. با این حال، باید دانش‌آموزانمان را برای دنیایی در حال تغییر آماده کنیم. اما در همین زمان نیز

باید مهارت‌های مورد نیازشان، مانند ارتباطات، تشریک مساعی و کار گروهی را به آن‌ها آموزش دهیم و آن‌ها را در این زمینه‌ها توانا سازیم. این نقطه همان جایی است که می‌تواند با به‌کارگیری یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی، تدریس شما را تغییر دهد.

شرح ماجرا

چند سال پیش مدیرم به من اطلاع داد می‌خواهد مرا به کنفرانسی درباره یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی اعزام کند. من از شنیدن این موضوع و فکر گذراندن چند روز در آن کنفرانس بسیار خشنود شدم، زیرا در آنجا می‌توانستم با تعدادی از همکارانم گفت‌وگو کنم، اما از اینکه باید در کاری گروهی شرکت کنم، ناراحت شدم. بسیاری از ما تجربه کار گروهی و یافتن شخصی که کار همه را انجام می‌دهد، یا احتمالاً شرکت در گروهی که وظیفه هر یک از اعضایش مشخص است، اما وزن کارهای همه اعضا برابر نیست را داریم. برای مثال، شما همه پژوهش و پیش‌نویس گزارش آن را تهیه کنید و دیگران فقط وقت بگذرانند. این کار منصفانه نیست و نمی‌توان از آن به عنوان یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی و کار گروهی نام برد.

یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی اثربخش به مقدمات ساده‌ای نیاز دارد. دکتر اسپنسر کیگان^۲ پژوهشی مفصل انجام داد برای دفاع از عقیده‌اش، مبتنی بر اینکه یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی واقعی باید از اصولی مانند اتکای مثبت، مسئولیت‌پذیری فردی، مشارکت برابر، و تعامل هم‌زمان برخوردار باشد.

اتکای مثبت به این معناست که موفقیت من در گروه موفقیت دیگران است. اغلب ما داخل این تله، یعنی اتکای منفی، می‌افتیم. یعنی تله‌ای که در آن یک موفقیت بر پایه شکست دیگران شکل می‌گیرد یا حداقل به نبود موفقیت آنان مربوط می‌شود. اما یادگیری گروهی یک مهارت زندگی است و ما باید فرصت‌هایی را خلق کنیم که دانش‌آموزان برای کار گروهی آماده شوند. سابقه نشان داده است، ضعف یک دانش‌آموز پشت کار دیگران پنهان

یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا دانش‌آموزان بدانند برای آنان ارزش و اهمیت قائل هستیم

را هم‌زمان با دانش‌آموزان در سطوح بالای تفکر داشته باشیم؟

دکتر پاولا کلوتر^۲ اثبات کرد، «زمانی که معلمی از رویکردهای یادگیری مبتنی بر تشریک مساعی استفاده می‌کند و برای هر دانش‌آموز تکلیف یا وظیفه‌ای (به عنوان عضوی از گروه) تعیین می‌کند، در واقع، آموزش متفاوتی ارائه کرده است.»

لذا واقعاً در این صورت کلاس درس چگونه به نظر می‌رسد؟ من نمی‌توانم از همه راهبردهای گوناگونی که در اختیار دارم، هم‌زمان استفاده کنم. صادقانه بگویم، من نمی‌توانم به دیگران توصیه کنم از تمامی راهبردها استفاده کنند. بنابراین، درباره دو مورد از راهبردهایی که روزانه در کلاس درس استفاده می‌کنم به طور خلاصه توضیح می‌دهم. اول از همه، اگر چه شما می‌توانید هر کلاس درسی را به طور مطلوب اداره کنید، با این حال، من دانش‌آموزان کلاس درس را در گروه‌های چهار نفره سازمان‌دهی می‌کنم. اعضای هر گروه از نظر سطح مهارت‌هایشان (بالا، متوسط بالا، متوسط پایین و پایین) با یکدیگر متفاوت و ناهمگون هستند، اما با یکدیگر و شانه به شانه هم (بالا و متوسط بالا - پایین و متوسط پایین) فعالیت می‌کنند.

اگر چه همه راهبردهای آموزشی به وضعیت گروه‌ها وابسته‌اند، اما برخی از آن‌ها بهتر عمل می‌کنند. با این حال، یک فرایند را بر پایه یک راهبرد معین تدریس می‌کنم. در واقع، از آنچه دکتر کیگان به آن «معلمی کردن» می‌گوید استفاده می‌کنم. این راهبرد به یک دانش‌آموز به عنوان مربی نیاز دارد که به دانش‌آموز دیگر به عنوان مربی آموزش می‌دهد. وظیفه‌ای که به دو دانش‌آموز واگذار می‌شود، این است که اولین دانش‌آموز به طور گام به گام مراحل حل مسئله یا انجام تکلیف را به زبان خود برای دانش‌آموز دوم توضیح دهد. در این بین، معلم به طور فعال و آگاهانه فعالیت‌های گروه‌ها



اعضای گروه، گوش دادن فعال باید تأیید شود. فلاسفه از زمان‌های بسیار دور از این راهبرد استفاده می‌کردند؛ و ما نیز از آن در فعالیت‌های آموزشی بهره می‌بریم. به عنوان معلم، دائماً می‌گوییم نیاز داریم روش‌هایی را پیدا کنیم که آموزش‌مان را متفاوت ارائه کنیم؛ با وجود اینکه نیازهای همه دانش‌آموزان را در سطوح گوناگون مشاهده می‌کنیم. این شرایط واقعاً فشارزاست. هنگامی که هر یک از ما معلمان به تنهایی در کلاس درس با ۲۵ تا ۳۰ دانش‌آموز مواجه هستیم، چگونه می‌توانیم به هر دانش‌آموز متناسب با سطح درک و فهمش رسیدگی کنیم؟ و چگونه می‌توانیم این چالش

می‌شود. در بعضی مواقع، ضرر وارد شده به گروه باید به طور طبیعی توسط سایر اعضای گروه جبران شود. نقش هر عضو گروه ریشه در راهبرد کاری اعضای گروه دارد، اما ممکن است نقش یکی از اعضا اثرگذاری بسیاری در فرایند کار گروهی داشته باشد. نهایت اینکه تعامل هم‌زمان اعضای گروه، محیط کاری گروه را شکل می‌دهد. هر دانش‌آموزی، هم‌زمان، در تمامی مدت زمان کار گروهی، با سایر اعضا کار می‌کند. گاهی اوقات دانش‌آموزان به طور فعال به سخنان اعضای گروه خود گوش می‌دهند و این رفتار باید از گوش دادن غیرفعال آنان تشخیص داده شود؛ در واقع، در تعاملات

ایجاد محیط یادگیری بر پایه همکاری، از میزان دشواری ها و مسائل انضباطی کلاس درس می‌کاهد و مدیریت آن را تسهیل می‌کند

را مشاهده و در صورت نیاز اصلاح می‌کند. از موفقیت دانش‌آموز اول (مربی) تشویق و حمایت می‌کند و سپس نقش‌های آن‌ها را عوض می‌کند. همه می‌دانیم که مؤثرترین شیوه یادگیری زمانی است که دانش‌آموزی به دانش‌آموز دیگر آموزش می‌دهد. به این راهبرد باور قلبی دارم و می‌توانم از آن برای آموزش موضوعات گوناگون آموزشی استفاده کرد. در این شرایط است که مفهومی را از شیبایی می‌کنم یا از طریق طرح سؤال‌های مؤثر، انگیزه دانش‌آموزان را برای ادامه فعالیت بالا می‌برم. در این مرحله، از راهبرد چرخشی استفاده می‌کنم. به این معنا که حالا از دانش‌آموزان می‌خواهم نقش خودشان را عوض کنند. این راهبرد را در مورد هر چهار دانش‌آموز گروه به نوبت اجرا می‌کنم. در واقع، یک دانش‌آموز برای مدت زمان معینی در نقش مربی ظاهر می‌شود و دیگران به عنوان مربی به طور فعال به سخنان او گوش می‌دهند و سؤال‌هایی را درباره موضوع آموزش مطرح می‌کنند. بعد از پایان زمان تعیین شده، حالا نوبت به دانش‌آموز دیگری می‌رسد که آموزش دهد. آن‌ها از این طریق می‌توانند علاوه بر کسب اطلاعات، به ساخت دانش نیز اقدام کنند.

دانش‌آموزان اجازه ندارند صرفاً با گفتن من با نظر تو موافق هستم و یا صحبت شما درست است، تکلیف یادگیرنده فعال بودن را از خود سلب کنند، بلکه از آن‌ها خواسته می‌شود عقایدشان را در گروه به طور مفصل مطرح کرده و برای اعضا توضیح دهند. زمانی که همه اعضای گروه‌ها به درک واحدی از موضوع درسی رسیدند، شما می‌توانید درباره موضوع فعالیت انجام شده، سؤالی را برای کل کلاس مطرح کنید و به طور تصادفی از بین دانش‌آموزان تعدادی را انتخاب کنید و از آن‌ها بخواهید جواب‌هایشان را برای دیگران توضیح

دهند. حتی اجازه دارند در گروه خودشان ابتدا با یکدیگر برای کسب جواب نهایی بحث و گفت‌وگو کنند و نتیجه گفت‌وگوهایشان را به عنوان پاسخ به سؤال مطرح شده به کلاس ارائه کنند تا دیگران از پاسخ آن‌ها مطلع شوند. در تدریس به شیوه سنتی، معلم سؤالی را مطرح می‌کند و امیدوار است یک یا چند دانش‌آموز پاسخ درستی به آن بدهند. اما در شیوه یادگیری مبتنی بر تشریح مساعی، این

اطمینان وجود دارد که اولاً همه دانش‌آموزان برای پیدا کردن جواب سؤال فعال شده‌اند، ثانیاً پاسخ‌های آن‌ها می‌تواند دست‌مایه‌ای برای بحث‌های گروهی و هدایت گفت‌وگوها به سوی کشف پاسخ درست باشد؛ ثالثاً دانش‌آموزان از ابراز نظر (حتی در صورت اطمینان نداشتن به درست بودن پاسخ خودشان) هراسی به دل راه نمی‌دهند و در نهایت اعتماد به نفس آن‌ها افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

به کارگیری این راهبرد مجدداً این اندیشه را در ذهنم جاری می‌کند که: دانش‌آموزان امروزی، با دانش‌آموزان گذشته بسیار متفاوت هستند. امروزه، افراد جامعه از طریق رد و بدل کردن پست الکترونیکی با یکدیگر تعامل دارند و برای تعاملات کلامی و رودرو، تصدیق کردن و درک زبان بدن وقت کمی صرف می‌کنند. آن‌ها عملاً به نوعی ناخواسته (به دلیل به کارگیری فناوری‌های الکترونیکی)، خودشان را از یادگیری به هنگام مهارت‌های اجتماعی کلامی محروم می‌کنند. ما بزرگسالان نیز غالباً به خودمان می‌گوییم «آن‌ها از ما بهتر هستند». اما واقعیت این است که آن‌ها در پاره‌ای از موارد از ما بهتر هستند. تجربه من نشان می‌دهد، روز به روز مهارت دانش‌آموزان در زمینه‌های مذکور کمتر می‌شود. لذا با استفاده درست از راهبرد یادگیری مبتنی بر تشریح مساعی در کلاس درس می‌توان با این مشکل مقابله کرد و مدیریت کلاس درس را نیز تسهیل کرد و بهبود بخشید.

در واقع، به کارگیری این راهبرد باعث می‌شود توجه دانش‌آموزان به فعالیت‌های آموزشی و یادگیری بیشتر شود، خودکنترلی‌شان در گروه افزایش یابد، رفتارهای اجتماعی آنان گسترش یابد و یاد بگیرند چگونه در جامعه واقعی (خارج از چارچوب کلاس درس) رفتار کنند. بعد از اینکه کنفرانس خاتمه یافت، من با درک و فلسفه جدیدی به مدرسه بازگشتم. در واقع، معلم دیگری شده بودم. محیط یادگیری کلاس درس متفاوت شده و اثربخشی‌ام به عنوان معلم افزایش یافته بود. من فهمیدم، به کارگیری این رویکرد نیازمند صرف وقت اضافه‌ای در کلاس درس نیست، بلکه فقط یک راهبرد آموزشی برای تدریس محتوای برنامه درسی است. بعد از گذشت مدتی، به کارگیری این راهبرد برایم راحت‌تر شد؛ راهبردی که برای به کارگیری در کلاس درس بی‌عیب و نقص است. حالا دیگر نمی‌توانستم بدون آن به تدریس ادامه بدهم. این راهبرد از من یک آموزش دهنده ساخته و در من این علاقه را ایجاد کرده بود که مهارت‌های خودم را در این زمینه افزایش دهم. همچنین، سال به سال شاهد پیشرفت چشمگیر دانش‌آموزانم در مواد درسی‌شان باشم. البته به این امر نیز واقف شده‌ام که صرفاً به کارگیری راهبرد یادگیری مبتنی بر تشریح مساعی نمی‌تواند حلال همه مسائل و مشکلات آموزشی و یادگیری در کلاس درس باشد. چون دانش‌آموزان تفاوت‌های فردی بی‌شمار و نیازهای متفاوتی دارند. با این حال، استفاده از این راهبرد آموزشی توانست یادگیری دانش‌آموزان را افزایش دهد، جو روانی - اجتماعی امنی را در کلاس درس به وجود آورد، دانش‌آموزان را در فعالیت‌های یادگیری متنوعی درگیر کند و از من معلمی بهتر بسازد.

* بی‌نوشت‌ها

1. cooperative Learning
2. spencer kagan
3. paula kluth

* منابع

Garrison, Dan.(2017). How cooperative learning made Me a better teacher. Magazine education for today and tomorrow. Retrieved January 19, 2017, from www. teach mag. coReference.